

## امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران و تغییرات راهبرد امنیتی آمریکا

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۲

اسکندر مؤمنی<sup>۱</sup>

حسین حسینی<sup>۲</sup>

علی محمد احمدوند<sup>۳</sup>

حمید رضا حاتمی<sup>۴</sup>

### چکیده

هدف این نوشتار پاسخ به این سؤال است که سیاست خاور میانه‌ای آمریکا پس از یازده سپتامبر چه تهدیدی را متوجه امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران می‌کند؟ به دنبال حادثه یازده سپتامبر، ایالات متحده با راهبرد سیاست پیشگیرانه با تهاجم نظامی به افغانستان و عراق این دو کشور را اشغال نمود. سردمداران آمریکا با اعلام طرح خاور میانه بزرگ، در صدد حضور بلند مدت در منطقه بر آمده و با استفاده از اهرم‌های قدرت هم زمان تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع خاورمیانه را مطابق با ارزش‌های خود در اولویت قرار داده‌اند. یکی از اهداف راهبرد جدید امنیتی آمریکا متوجه جمهوری اسلامی ایران است. در این میان حضور نظامی گسترده آمریکا در اطراف مرزهای ایران، امنیت ج.ا.ا را بیش از سایر کشورهای منطقه تحت تأثیر قرار داده و تهدیدات و چالش‌های نوینی با هدف تغییر و یا تضعیف نظام در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی فراروی ایران قرار داده است. با تحولات بعدی بین‌المللی و همچنین تغییرات جدید در محیط امنیتی آمریکا و روی کار آمدن دموکرات‌ها در ایالات متحده، تهدیدات به ویژه در حوزه‌های نرم و نیمه سخت علیه امنیت عمومی ایران افزایش یافته است. در این مقاله، راهبردهای جدید امنیتی آمریکا و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از پژوهش تحلیلی - تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** امنیت / جمهوری اسلامی ایران / آمریکا / امنیت عمومی / تهدید.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

۲- استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

۳- استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

۴- استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

## مقدمه

سیاست ایالات متحده آمریکا در خصوص جنبش ملی شدن صنعت نفت و تشکیل دولت دکتر محمد مصدق با این ادعا که مماشات در مقابل مصدق در نهایت به پیروزی حزب توده و فروافتادن ایران در دامان اتحاد شوروی خواهد انجامید، با پشتیبانی و حمایت از کودتا سرنگونی دولت مصدق را فراهم کرد که این اقدام، تأثیر عمیقی بر روابط دو کشور بر جای گذاشت. از اواسط دهه ۱۳۴۰ هـ.ش با اتخاذ سیاست دو ستون نیکسون، ایران در سیاست خاور میانه‌ای آمریکا از اهمیت بالایی برخوردار شد و با توجه به نقش ویژه ایران در تأمین امنیت و حفظ وضع موجود منطقه، روابط دو کشور به بهترین دوران خود رسید.

از سال ۱۳۵۷ ه.ش و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اساس روابط دو کشور دچار دگرگونی شد و رو به تیرگی نهاد. ایران با توجه به اصول انقلاب، بر استقلال همه جانبه خود، در برابر دخالت‌های دول خارجی به ویژه آمریکا و شوروی، پا فشاری می‌کرد. تصرف سفارت آمریکا، آغاز تیرگی روابط سیاسی ایران و آمریکا شد، و آمریکا در پی این حرکت ضمن اعمال تحریم اقتصادی همه جانبه، اقدامات خصمانه خود علیه ایران، از جمله حمله به سکوه‌های نفتی، انهدام هواپیمای مسافربری ایران و قانون داماتو را در عرصه‌های مختلف گسترش داد.

با روی کار آمدن جورج بوش و حادثه یازده سپتامبر، آمریکا رسماً ایران را محور شرارت نامید و با اعمال فشار گسترده و کشاندن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، موجب تصویب چند قطعنامه و اعمال تحریم علیه ایران گردید. افزون بر این‌ها، مقامات آمریکا بارها ایران را به اقدامات سخت‌تر و تهاجم نظامی تهدید نمودند. به دنبال آن، با روی کار آمدن دموکرات‌ها که در اوایل با شعار تغییر همراه بود اما در ادامه اقدامات نرم و نیمه سخت به صورت گسترده در دستور کار قرار گرفت در عین حال که تهدید به اقدامات نظامی نیز هر از چند گاهی مطرح می‌شد. با این توصیف با توجه به فراز و فرودهای شدید روابط دو کشور و اقدامات خصمانه آمریکا علیه ایران، در این تحقیق تهدیدات ایالات متحده و تأثیرات آن بر

امنیت ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بررسی می‌تواند به مسئولان امنیتی کشور در اتخاذ راهبردهای مناسب و ایجاد بازدارندگی کمک نماید.

## بیان مسئله

فروپاشی ابر قدرت شرق در دهه پایانی قرن بیستم، پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی را به همراه داشت و به دنبال آن، آمریکا در مسیر ایجاد نظم نوین جهانی و نظام تک قطبی با خلاء مفهومی روبرو شد. از منظر دولت آمریکا، تهدیدات ناهمگون از سوی بازیگران دولتی و غیر دولتی بین‌المللی جایگزین تهدیدات همگون گذشته گردید. که در بُعد نظامی شوروی و چین و در بُعد اقتصادی ژاپن و اروپا را شامل می‌شده است. حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت و بستر مناسبی را برای جایگزینی تروریسم و بنیادگرایی اسلامی به جای کمونیسم برای آمریکا فراهم نمود تا راهبرد جدیدی را برای دکترین امنیت ملی آمریکا پی‌ریزی نماید. آمریکا از ابتدای حضور خود در خاور میانه با مشکلات و چالش‌هایی مواجه بوده است، اما تصور تبدیل شدن این کشور به تک قطب نظام بین‌الملل و به دنبال آن اتخاذ سیاست‌های یک جانبه و حمله به عراق باعث شد تا ضمن اینکه مرکز ثقل تحولات راهبردی منطقه از شرق مدیترانه به خلیج فارس منتقل گردد، آمریکا نیز با مشکلات بیشتری روبرو شود و نیاز این کشور به حضور و مداخله در مسائل منطقه افزایش یابد. نفس این مداخله موجب بروز شرایط و عوامل جدیدی شده است که خود زمینه ساز بی‌ثباتی و ناامنی محسوب می‌شوند؛ اما مقامات آمریکایی بدون توجه به این واقعیت تلاش می‌کنند بازیگران دیگر و به ویژه جمهوری اسلامی ایران را عامل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه جلوه دهند. اصرار آمریکایی‌ها بر تکرار سیاست‌های گذشته در منطقه نشان دهنده وجود نوعی بحران شناخت در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با خاور میانه است و به نظر می‌رسد تا زمانی که شرایط کنونی تغییر نیابد، این سیاست‌ها استمرار خواهند یافت. از سوی دیگر، ایران نیز کشوری تأثیرگذار و دارای قدرت و نقشی تعیین کننده در منطقه با ذخایر عظیم نفت و گاز و موقعیت ژئوپولیتیکی

منحصر به فرد و نیز دارای منافع و دیدگاه‌هایی متعارض با آمریکا در موضوعاتی مانند روند صلح خاور میانه، عراق و ... می‌باشد.

یکی از مسائلی که در خصوص راهبرد جدید آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر مطرح خواهد بود، جایگاه و نقش ایران در این راهبرد و تهدیدآمیز بودن و یا غیر تهدید آمیز بودن آن برای ایران است. پرسش مهم این است که اهداف و راهبرد جدید آمریکا چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت و چه تهدیداتی را متوجه جمهوری اسلامی ایران خواهد نمود؟

### ادبیات و چهارچوب نظری تحقیق

امنیت و تهدید برداشت‌های مختلف از یک پدیده هستند. این دو مفهوم، قدمتی به وسعت تاریخ حیات انسان داشته و از جهتی بر مفهوم جامعه و اجتماع نیز تقدم دارند. این دو مفهوم به تدریج با توسعه زندگی بشری تحول و ابعاد تازه‌ای یافتند، به گونه‌ای که دولت‌ها امروزه باید با شناسایی تهدیدات و پیچیدگی‌های آن در بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی اعم از حوزه‌های داخلی و خارجی با ایجاد امنیت فراگیر، زمینه‌های توزیع برابر فرصت‌ها، امکانات و خدمات را فراهم آورده و این امر را بر برنامه‌ریزی‌های دیگر در حوزه سیاست و قدرت مقدم بدانند. بی‌توجهی به شناخت تهدیدات و ایجاد نظم و امنیت و آرامش همه جانبه در سراسر قلمرو سرزمینی نه تنها زمینه‌های ایجاد فرصت‌های برابر و تحقق عدالت را فراهم نمی‌کند بلکه باعث می‌شود تا نظم و امنیت اجتماعی کاهش یابد و زمینه‌های تقابل دولت و ملت در قالب‌های مختلف از جمله مشارکت منفی فراهم شود.

تهدید، وضعیتی است که در آن خطر جدی نسبت به ارزش‌های مهم درک می‌شود. مهم‌ترین ارزش‌ها در حوزه امنیت، مرجع امنیت است؛ بنابراین، تهدیدات امنیت عمومی را باید تهدیداتی دانست که به طور جدی و اساسی، وجوه سه گانه مرجع امنیت عمومی را به مخاطره می‌اندازند. تهدیدات خارجی اعم از سخت و نیمه

سخت و یا نرم مهم‌ترین تهدیدی است که سطح امنیت ملی و سطوح دیگر مانند امنیت عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد بنابراین ممکن است منابع تهدید امنیت عمومی همان منابع تهدید امنیت ملی باشد، اما تهدید شونده (مرجع امنیت) در هر یک از سطوح متفاوت باشد که در نتیجه تأمین‌کننده امنیت نیز متفاوت خواهد بود. برای مثال تهدیدات اقتصادی می‌تواند از طریق پدیده‌های اقتصادی مانند تورم یا رکود اقتصادی موجب ناامنی عمومی شود؛ این امر ممکن است ناشی از تهدیدات خارجی مانند تحریم اقتصادی باشد. و یا فرقه‌گرایی و اختلاف قومی و مذهبی نیز می‌تواند به عنوان تهدیدات اجتماعی ابعاد مختلف امنیت عمومی را مخدوش کند و نیز تهدیدات فرهنگی که در بی‌هویت کردن جامعه نقش به‌سزایی دارد، می‌تواند ابعاد مختلف امنیت عمومی را تحت تأثیر قرار دهد.

### امنیت ملی

در دوران معاصر، گفتمان‌های مطالعات امنیتی اغلب در دو مقوله رایج مطرح شده‌اند: یکی گفتمان امنیت سلبی و دیگری گفتمان امنیت ایجابی. در گفتمان امنیت سلبی که ریشه در مکتب واقع‌گرایی (realism) دارد و پشتوانه فکری آن نیز بر اساس نگاه بدبینانه به ذات انسان بر اساس نظرات نویسندگانی چون «ماکیاول» و «هابز» برمی‌گردد، امنیت با نبود تهدید تعریف می‌شود و تهدید یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در تعریف امنیت به‌کار رفته است: به‌عبارت دیگر، فهم امنیت بدون درک تهدید امکان‌پذیر نیست. پژوهشگران این حوزه ضمن تأکید بر قدرت نظامی عمدتاً به بررسی و شناسایی ابعاد و مصادیق تهدید در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... می‌پردازند تا اینکه شناختی فلسفی و دقیق از مفهوم فوق ارائه کنند.

گفتمان امنیت ایجابی در پی نقد مبانی و اصول گفتمان سلبی شکل گرفت. نگرش به امنیت به‌عنوان یک مفهوم دست‌دوم و بی‌توجه به محتوای فلسفی امنیت دو انتقاد مهمی بود که بر گفتمان امنیت سلبی وارد می‌شد. در این گفتمان، امنیت

به نبود تهدید تعریف نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر نبود تهدید، وجود شرایط مطلوب برای تحقق امنیت نیز مورد تأکید است. این نگاه جدید به مفهوم امنیت که با ظهور محققان مدرن و فرامردن شکل گرفت با تأکید بر اولویت امنیت و بررسی فلسفی تهدید در ذیل آن، معتقد است که ابعاد نرم‌افزاری تهدید بر ابعاد سخت‌افزاری آن کاملاً برتری دارد (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۹).

با توجه به ملاحظات فوق، تعاریف مختلفی از تهدید و امنیت توسط اندیشمندان ارائه شده است. برای مثال «آرنولد و لفرز» امنیت را در بعد عینی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌ها و در جهت ذهنی فقدان ترس از اینکه چنین ارزش‌هایی مورد هجوم واقع شوند، تعریف می‌کند و مکتب کپنهاگ نیز امنیت را احساس رهایی از تهدید تعریف می‌کند و معتقد است امنیت ملی صرفاً پس از درک معقول از ماهیت تهدیدات امکان‌پذیر است (بوزان، ۱۳۸۶: ۸۴). زیگیو برژینسکی نیز در بیانی جامع‌تر که با رویکرد عملی دولت‌ها بیشتر منطبق است، امنیت ملی را به معنی محدود آن یعنی امنیت نظامی صرف نمی‌داند و برای امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در نظر می‌گیرد؛ از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری فناورانه، حیات عقیدتی و ... و معتقد است تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد.

### امنیت داخلی

امنیت داخلی مربوط به براندازی و چالش از جانب گروه‌هایی است که اقتدار دولت را نپذیرفته‌اند. در بحث امنیت داخلی، آسیب‌پذیری‌های ناشی از نقاط ضعف مژمن که ساختارها، امکانات و توانایی‌ها قادر به حل و پاسخ‌گویی به آنها نگردد مطرح می‌شود.

### امنیت عمومی

در این تحقیق، تعریف ما از امنیت عمومی «وضعیتی است که ضمن حفظ و حراست از ارزش‌های اساسی و هنجارهای جامعه، عموم مردم از هرگونه تعرض و تهدیدی

نسبت به جان، مال، ناموس و عرض خود در امان بوده و در خصوص رعایت و حمایت از حقوق مشروع خود از طرف سایر بازیگران (افراد، گروه‌ها، نهادها و دولت) اطمینان خاطر داشته و احساس آرامش کنند.» (مومنی، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

### امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی نسبت نزدیکی با مفهوم «هویت» دارد. در این رابطه، جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود. منظور از تهدید هویت جامعه، تهدیدی است که بقای جامعه را دچار مشکل سازد (واوار، ۱۹۹۳: ۲۵). منظور از امنیت اجتماعی، تداوم پایدار هویت، منافع، مزیت اجتماعی گروه‌های اجتماعی یک جامعه و راهکارهای حل کشمکش‌های اجتماعی موجود است. از سوی دیگر امنیت اجتماعی به مفهوم پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، اجتماع، آداب و هویت مذهبی و ملی در درون یک شرایط مورد قبول برای رشد و پیشرفت است (واتسون، ۲۰۰۵: ۹).

### امنیت فردی

امنیت فردی به بخش یا سطحی از امنیت اشاره می‌کند که موضوع اصلی آن فرد است؛ به تعبیر دیگر «فرد مهم‌ترین موضوع یا مرجع امنیت تلقی می‌شود.» امنیت فرد محور اگرچه از یک جهت رویکردی با سطح تحلیل خرد به نظر می‌رسد؛ اما از جهت دیگر در بالاترین موقعیت تحلیلی قرار می‌گیرد و حتی از سطح تحلیل امنیت جهانی نیز فراتر می‌رود؛ زیرا نگاه فردگرایانه عمومیت و شمول بیشتری دارد و مقید به هیچ قید سرزمینی، دولتی، بین دولتی یا حتی موضوع جهانی مانند محیط‌زیست نیست؛ بلکه تنها فرد انسانی به‌طور مطلق مورد توجه آن است (ره‌پیک، ۱۳۸۶: ۹-۱۹).

## ابعاد امنیت

از دیدگان بوزان امنیت اجتماعات بشری به ۵ مقوله تقسیم می‌شود: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی. به طور کلی امنیت نظامی به پیامدهای متقابل توانایی‌هایی تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط است امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. امنیت اقتصادی، یعنی دسترسی به منابع مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت. امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوی‌های سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی، باشرایط قابل قبولی از تحول مربوط است (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴). امنیت اجتماعی نسبت نزدیکی با مفهوم «هویت» دارد. در این رابطه جوامع، زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود. منظور از تهدید هویت جامعه، تهدیدی است که بقای جامعه را دچار مشکل سازد (واور، ۱۹۹۳: ۲۵). منظور از امنیت اجتماعی، تداوم پایدار هویت، منافع، مزیت اجتماعی گروه‌های اجتماعی یک جامعه و راهکارهای حل کشمکش‌های اجتماعی موجود است. از سوی دیگر، امنیت اجتماعی به مفهوم پایداری الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، اجتماع، آداب و هویت مذهبی و ملی در درون یک شرایط مورد قبول برای رشد و پیشرفت است (واتسون، ۲۰۰۵: ۹).

### راهبرد امنیت ملی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر

**اهداف کلان:** با توجه به راهبرد امنیت ملی آمریکا، سند گزارش ۲۰۲۵ و اسناد دیگر در تبیین منافع آمریکا می‌توان گفت: منافع فوق حیاتی و حیاتی این کشور عبارت است از: تأکید بر رهبری جهانی (حفظ هژمونی)، باقی ماندن در رأس هرم قدرت جهانی (قدرت سیاسی، اقتصادی، فناوری و نظامی و فرهنگی و ...)، تعهد آمریکا به حفظ بقا و امنیت رژیم صهیونیستی، مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران و تأمین و مدیریت انرژی و کنترل و مدیریت نقاط (ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئو

کالچر). از منافع مهم آمریکا نیز می‌توان از بسط و گسترش ارزش‌های لیبرالیستی آمریکایی (دموکراسی، حقوق بشر، انتخابات، ...) و حفظ و گسترش بازارهای اقتصادی (بازار کالا، فروش تسلیحات، ...) نام برد. این کشور همچنین تعدادی منافع عادی و اقتضایی برای خود تعریف می‌نماید تا در صورت ضرورت با مصالحه و معامله بر سر آنها منافع مهم و حیاتی حفظ شود که برای مثال می‌توان به توسعه همکاری با کشورهای منطقه، جبهه بندی (ایران هراسی)، نحوه برخورد با افراط‌گرایی اشاره نمود. به عبارت دیگر برای مصالحه و معامله منافع حاشیه‌ای ساخته می‌شوند تا منافع مهم و حیاتی حفظ شود.

**حمله پیشدستانه:** بعد از یازده سپتامبر آمریکا بر راهبرد دفاع از خود در قالب سیاست پیشگیرانه و حمله پیشدستانه تأکید نمود. راهبرد ایالات متحده بعد از این حادثه بر این فرض بنا نهاده شده که آمریکا علاوه بر تهدیدات متقارن ناشی از قدرت‌های هم‌سنگ با تهدیدات نامتقارنی روبروست که از بازیگران دولتی و غیر دولتی نامتقارن سرچشمه می‌گیرد. این نگرش معتقد است که بیشترین آسیب‌پذیری آمریکا ناشی از تهدیدات نامتقارن از سوی بازیگران دولتی و غیر دولتی است که از عدم تقارن راهبردی سود می‌برند و این تهدید جدید درصدد ایجاد تأثیرات بزرگ روانی مانند شوک آفرینی و مختل کردن اراده و ابتکار و آزادی عمل آمریکا می‌باشد (کمیسیون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۱: ۶).

بر اساس این سیاست، آمریکا تهدیدات نامتقارن را که به شدت امنیت این کشور به مخاطره می‌اندازند برآیند سه عامل و پدیده تروریسم، کشورهای یاغی و قانون شکن و سلاح‌های کشتار جمعی می‌داند. دستیابی کشورهایی که ایالات متحده آنها را سرکش و محور شرارت می‌خواند به تسلیحات کشتار جمعی، ضریب امنیت ملی این کشور را شدیداً کاهش می‌دهد. همچنین بر اساس این نگرش عقلانیت و ایدئولوژی متمایز و خشونت‌آمیز این بازیگران بین‌المللی میزان تهدید کنندگی آنان را افزایش داده و آنها را از تهدیدات متقارن و هم‌سنگ خطرناک‌تر و مخرب‌تر می‌سازد. در همین رابطه، جورج بوش معتقد است بزرگ‌ترین خطری که آمریکا با آن

روبروست تلاقی و اتحاد افراط گرایی و فناوری است، لذا باید تلاش نماییم تا خطرناک‌ترین تسلیحات جهان را از دسترس خطرناک‌ترین افراد جهان دور نگاه داریم.

بدین‌سان راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا پیش از آنکه معطوف به قدرت‌های بین‌المللی متقارن باشد برای مبارزه و مقابله با تهدیدات و بازیگران نامتقارن طراحی و تدوین شده است و مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مرکز ثقل و کانون این راهبرد را تشکیل می‌دهد. تحقق این هدف راهبردی کلان با اتخاذ راهبرد پیشگیرانه و پیشدستانه در دو عرصه و بعد نظامی و غیر نظامی و یا به عبارت دیگر در دو حوزه سخت و نرم دنبال می‌شود. در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ جورج بوش، عراق، ایران و کره شمالی را به عنوان کشورهای محور شرارت معرفی نمود و اعلام نمود که به خطرناک‌ترین رژیم‌های جهان اجازه نخواهد داد تا با مخرب‌ترین سلاح‌ها امنیت ایالات متحده را تهدید نمایند. آمریکا در ادامه با تهاجم نظامی به افغانستان و عراق و تهدید ایران، کره شمالی و سوریه راهبرد حمله پیشدستانه را پیش برد.

بدین ترتیب با تصرف عراق، ایالات متحده آمریکا علاوه بر مرزهای آبی جنوب و مرزهای زمینی شرق در مرزهای غربی کشورمان نیز با ایران هم‌جوار گردید و تهدیدات این کشور از منظر جغرافیایی و نیز روانی نزدیک تر و ملموس تر گردید. سیاست پیشگیرانه: تصمیم سازان و سیاست مداران آمریکا با ایجاد پیوستگی میان اسلام‌گرایی و تروریسم، علاوه بر توسل به تهدید و اقدام نظامی علیه کشورهایی که آنها را تروریست می‌خوانند، درصدد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاور میانه به عنوان منشا و خاستگاه تروریسم نیز برآمدند. جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا پیش از تهاجم به عراق از عزم خود مبنی بر استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاور میانه سخن گفت. نهایتاً در سند اجرایی طرح خاورمیانه بزرگ که بخشی از این راهبرد جدید پیشگیرانه آمریکا می‌باشد آمده است: "ما همچنین نبردی را در عرصه عقاید و افکار برای پیروز شدن در نبرد علیه تروریسم بین‌الملل

آغاز خواهیم کرد. برای این کار تمام نفوذ ایالات متحده را به کار می‌بریم. از دولت‌های مدرن و میانه رو به ویژه در جهان اسلام حمایت می‌کنیم تا تضمین کنیم که شرایط و ایدئولوژی‌های مشوق تروریسم در هیچ ملتی زمینه رشد پیدا نمی‌کنند. شرایط اساسی برای رشد قاچ گونه تروریسم را کاهش می‌دهیم" (مرکز پژوهش‌های کاخ سفید، ۱۳۸۲: ۱۲).

بر این اساس، طرح خاورمیانه بزرگ برای نبرد با ریشه‌های تهدید بر تغییر بنیادین در منطقه استوار است که آن هم شامل تلاش همزمان برای تغییر رژیم حکومت‌های چالشگر و الهام بخش، تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی و دینی کلیه کشورهای مسلمان با عنوان (اصلاحات و توسعه دموکراسی) خواهد بود. صدور ایدئولوژی لیبرال دموکراسی در واقع اعلام موضعی علنی از سوی ایالات متحده آمریکا برای شکل دهی خاور میانه با تفکر، فرهنگ و روش زندگی مدنظر خودشان می‌باشد.

### تأثیر راهبرد آمریکا بعد از یازده سپتامبر بر امنیت ایران

آمریکا با تصرف عراق، علاوه بر مرزهای آبی جنوب و مرزهای زمینی شرق در مرزهای غربی کشورمان نیز با ایران همجوار گردید و تهدیدات این کشور از منظر جغرافیایی و نیز روانی نزدیک‌تر و ملموس‌تر گردید. به زعم ایالات متحده که بارها نیز توسط مقامات بلند پایه این کشور بیان گردیده است ایران منشاء بنیاد گرایی اسلامی است که با روند صلح خاور میانه مخالفت می‌نماید و از حقوق مردم فلسطین و گروه‌های مبارز که آمریکا آنها را تروریست می‌خواند حمایت می‌کند. از سوی دیگر، جورج بوش ایران را محور شرارت نامیده و معتقد است که ایران کشوری غیر دموکراتیک بوده و حقوق بشر در این کشور نقض می‌شود و به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است. بنابراین از آن جایی که آمریکا ایران را کشوری با مشخصه‌های فوق و مصداق تهدیدات نامتقارن تلقی نموده که امنیت ملی آمریکا و صلح جهانی را به خطر می‌اندازد، نتیجتاً این راهبرد نوین که با بهره‌برداری حداکثری

از حادثه ۱۱ سپتامبر طراحی شده به طور مستقیم و غیر مستقیم امنیت ایران در ابعاد مختلف را مورد تهدید قرار می‌دهد.

**بُعد سیاسی:** آمریکا بر اساس راهبرد جدیدش درصدد است با تغییرات سیاسی در کشورها، به زعم خود زمینه تهدیدات نامتقارن را از بین ببرد. ایجاد دولتهایی بانظام لیبرال دموکراسی به عنوان یک الگو و مدل کارآمد و تنها نظام سیاسی مشروع و مطلوب موجب می‌شود تا در کشورهای دیگر به ویژه ایران با فشار نیروهای سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده، مردم از نظام سیاسی فعلی رویگردان شده و با فروپاشی درونی نظامی سکولار و لیبرال اسلامی بر روی کار آید. طرح موضوعاتی مانند نهادهای انتصابی و انتخابی، نقض حقوق بشر، آزادی زنان، آزادی رسانه‌ها و مطبوعات و... در داخل کشور می‌توانند در این راستا ارزیابی شوند.

یکی دیگر از تهدیداتی که در نتیجه حضور اشغالگران آمریکایی در منطقه افزایش خواهد یافت، ایجاد و تشدید اختلافاتی قومی و مذهبی، حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های گروه‌های تروریستی مانند پژاک در غرب کشور که با شعارهایی مانند کردستان بزرگ به نوعی پیوستگی با آن سوی مرزها نیز دارند و همچنین گروهک‌های تروریستی و شرور در شرق کشور که دارای انگیزه‌هایی مانند مطرح نمودن و قهرمان سازی خود، تلاش برای رنگ دینی دادن به جنایات خود و استفاده از متعصبین ناآگاه می‌باشند، نام برد. سیاست اوباما در خصوص افغانستان مبنی بر افزایش شمار نیروهای آمریکایی در این کشور و همچنین احتمال معامله با طالبان جهت تحولاتی در ساختار سیاسی و یا تجزیه افغانستان، می‌تواند مشکلات عدیده‌ای برای کشور ایجاد نماید. اگر به این موضوع شرایط خاص منطقه مانند توسعه نیافتگی، در مسیر ترانزیت مواد مخدر قرار داشتن و... را اضافه نماییم مشکلات پیش رو برای کشور به ویژه در حوزه امنیت داخلی افزون‌تر خواهد شد.

اسلام ستیزی از دیگر ابزارهای این راهبرد نوین است. اسلام به عنوان مکتب الهام بخش و شکل دهنده هویت و ماهیت جمهوری اسلامی، در عین حال مشروعیت جمهوری اسلامی ایران را هم تعیین می‌کند. تلاش در جهت مخدوش نمودن چهره

اسلام و پیوند زدن تروریسم با اسلام، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای گسترده، فیلم سازی و... در جهت کاهش اعتبار و مشروعیت جمهوری اسلامی می‌تواند ارزیابی شود.

تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و ترغیب و وادار نمودن کشورهای منطقه به صلح و عادی سازی روابط با این رژیم از دیگر موضوعاتی است که با توجه به حضور آمریکا در منطقه می‌تواند با شدت بیشتری پیگیری شود. جمهوری اسلامی ایران که هرگز موجودیت اسرائیل غاصب را به رسمیت نشناخته طبیعتاً در در تعارض با سیاست‌های آمریکا قرار می‌گیرد، موضوعی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نیز وجود داشته است. لذا آمریکا تلاش می‌نماید با بهره‌گیری از این حضور حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران را محدود نموده، کشورها و نهضت‌های ضد صهیونیستی مورد حمایت ایران مانند سوریه، حزب الله لبنان و حماس را تحت فشار قرار داده و موجبات تغییر رفتار و سیاست‌های ایران در قبال موضوعات منطقه‌ای مانند روند صلح خاور میانه را فراهم آورد. بنابراین بر اساس این راهبرد و با توجه به شرایط فوق، ایالات متحده در درجه اول هدف تغییر نظام سیاسی و در اولویت‌های بعدی اهداف دیگر مانند تغییر رفتار نظام را دنبال می‌نماید (رازانی، ۱۳۸۴: ۶).

**بعد نظامی:** راهبرد جنگ پیشدستانه ایالات متحده و تهاجم نظامی به افغانستان و عراق را گر چه دو دشمن جمهوری اسلامی ایران یعنی رژیم طالبان در مرزهای شرقی کشور و رژیم بعثی صدام که یکی از مهم‌ترین دشمنان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران که پایه‌های آن بر مبنای ایدئولوژی ضد ایرانی استوار گشته بود را سرنگون نمود، ولی از سوی دیگر، لشکرکشی آمریکا به منطقه، خصم دیرین نظام جمهوری اسلامی را به نزدیکی مرزهای کشور کشانده است و طبیعی است که در نگاه اولیه این تصور را برای ایران ایجاد نماید که پیروزی‌های آسان به دست آمده آمریکا در افغانستان و عراق ممکن است طمع و اشنگتن را برای تسخیر آخرین مانع عمده سیاسی و استراتژیک ایالات متحده در خاور میانه برانگیزد. در عمل نیز تصمیم‌گیران کاخ سفید به دنبال اشغال افغانستان و عراق، موضوعاتی مانند

شکل‌گیری هلال شیعی در خاور میانه را مطرح نموده تا کشورهای منطقه را علیه ایران، سوریه، لبنان و حتی حاکمیت شیعه عراق تحریک نموده و حلقه محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و همجوار ایران تکمیل و فشارهای روانی - سیاسی خود را بیشتر نمایند.

آمریکا همچنین در راستای راهبرد جدیدش و با توجه به حضور نظامی در اطراف مرزهای کشور، ایران را به اقدام نظامی تهدید نمود. بر همین اساس، مقامات آمریکایی به ویژه جناح موسوم به بازهای کاخ سفید، بارها سخن از تهاجم نظامی علیه ایران به میان آوردند و حتی در چندین مرحله عملیات روانی و تبلیغات گسترده، زمان‌بندی حمله نظامی نیز توسط رسانه‌های نزدیک به دولت اعلام گردید. جورج بوش رییس‌جمهور ایالات متحده نیز در اکثر سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود در خصوص خاورمیانه و ایران اعلام نمود که ما گزینه نظامی را نیز در مورد ایران روی میز داریم. در همین راستا چنین به نظر می‌رسد که آمریکا ابتدا پروژه امنیتی کردن ایران را به عنوان مقدمه مداخله نظامی دنبال می‌نماید. متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم، اخلال در روند صلح خاور میانه، توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر، تلاشی است تا افکار عمومی و قدرت‌های بزرگ جهان را متقاعد کند که ایران تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی است. کشاندن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، علی‌رغم شفاف‌سازی کامل ایران در جهت امنیتی کردن و ایجاد اجماع جهانی علیه ایران ارزیابی می‌شود. اگر آمریکا بتواند پرونده امنیتی کردن ایران را به سرانجام برساند، و جنبه حقوقی به آن بدهد و با عملیات روانی گسترده و دیگر ابزارهای در دست، افکار عمومی را قانع نماید و یک اجماع فراگیر را هم علیه ایران شکل دهد در این صورت تهدید نظامی علیه ایران جدی‌تر خواهد شد.

**بُعد اقتصادی:** به گمان آمریکایی‌ها، توسعه نیافتگی و عقب ماندگی اقتصادی بارزترین ویژگی‌های جوامع و کشورهای خاورمیانه است. فقر، محرومیت و اختلاف طبقاتی ناشی از توسعه نیافتگی اقتصادی وقتی در ساختار سیاسی متصلب و جامعه

بسته با ایدئولوژی افراطی همراه شود، مناسب‌ترین بستر برای رشد تروریسم را پدید می‌آورد. بنابراین باید از طرق سازو کارهای لازم و مطابق با الگوی لیبرالیسم در ساختار اقتصادی کشورهای منطقه تحول اساسی ایجاد گردد که این تحولات ساختاری می‌تواند اقتصاد ایران را با چالش مواجه نماید (دهقانی، ۱۳۸۳: ۴۹۰).

یکی دیگر از پیامدهای حضور نظامی آمریکا، افزایش خطر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است. بازار بورس هم یکی دیگر از حوزه‌هایی است که از گزند پیامدهای این سیاست‌ها و گسترش تهدیدات لفظی و عملی دولتمردان آمریکایی علیه جمهوری اسلامی مصون نخواهد ماند. افزایش بی‌ثباتی و نوسانات ناگهانی سهام، سرمایه‌گذاران این بخش را نگران ساخته و دچار تردید می‌نماید و در نتیجه آنها را به سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که ممکن است در پویایی و کارآمدی اقتصادی کشور سهمی نداشته یا سهمشان ناچیز باشد مانند طلا و ارز، سوق دهد. از سوی دیگر، این راهبرد می‌تواند اقداماتی مانند اعمال تحریم‌ها، مجازات‌های تنبیهی، ایجاد محدودیت‌های اقتصادی و تجاری و تحریم نفتی و دریایی ایران را در صورت اجماع و تصمیم تسهیل نماید. در این صورت در آمد ملی کشور به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و به دنبال آن مشکلات عدیده‌ای از این بابت بروز خواهد کرد. توسعه علمی و فن آوری، و تأمین مایحتاج ضروری و رفاه عمومی مردم با چالش جدی مواجه می‌گردد. بی‌شک ناتوانی دولت در تأمین نیازها و رفاه اقتصادی موجب نارضایتی مردم و به تبع آن کاهش مقبولیت دولت و ناکارآمدی او نزد مردم را به همراه خواهد داشت.

**بُعد فرهنگی-اجتماعی:** بر اساس راهبرد جدید آمریکا، تا زمانی که محیط بین‌المللی جنبه ایدئولوژیکی ایمن نباشد آمریکا فاقد امنیت خواهد بود، بنابراین باید با اصلاح ساختار فرهنگی و اجتماعی کشورهای منطقه با جهت‌گیری ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، ریشه‌ها و زمینه‌های تهدید را از بین برد. آمریکایی‌ها با بیان این مطلب که باید با ایدئولوژی‌های خشونت‌زا از سرمنشاء و از طریق ترویج دموکراسی در سراسر خاور میانه و فراتر از آن برخورد کنیم، معتقدند که با تغییر فرهنگ بنیاد گرای اسلامی و هدایت آن به سوی فرهنگ و دموکراسی غربی، امنیت آمریکا

تضمین خواهد شد. (هرمزی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶). مهم‌ترین آسیب‌پذیری فرهنگی-اجتماعی ایران در ارتباط با این راهبرد در سطح داخلی نگرانی از تنوع قومی موجود در کشور و در سطح خارجی نیز عمده‌ترین نگرانی تقابل با فرهنگ غرب و جهانی سازی می‌باشد. استمرار ارزش‌ها و باورها و فرهنگ عمومی مردم مانند حفظ فرهنگ، مذهب، زبان، آداب و رسوم، پابندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی و حفظ هویت جامعه بیانگر امنیت اجتماعی است و هر اقدام، تلاش و تحولاتی که این ارزش‌ها را به مخاطره اندازد، تهدید امنیتی محسوب می‌شود. اقداماتی مانند گسترش شبهات دینی، رواج بی‌دینی و کمک به ارزش‌گریزی فرهنگ عمومی؛ ترویج تفکرات غربی، که سبب تخریب بنیان‌های اعتقادی و سیاسی نظام می‌شود؛ تبلیغ در جهت جایگزینی الگوهای مخرب بیگانه به جای الگوهای ملی و اسلامی؛ شکل‌دهی افکار عمومی از طریق هدایت رسانه‌های گروهی و کاستن از اعتبار گروه‌های مرجع فرهنگی-ارزشی جامعه، می‌تواند از پیامدهای راهبرد جدید آمریکا باشد. صیانت و پاسداری از این ارزش و باورها و حفظ هویت نکته کلیدی در حفظ امنیت اجتماعی است.

بنابراین با توجه به ماهیت و اهداف، راهبرد خاور میانه‌ای آمریکا و وجود مشکلاتی در مقابله فرهنگی (نرم‌افزاری) کشور با تهدیدات فرهنگی، امنیت فرهنگی و اجتماعی ایران با چالش مواجه خواهد شد.

### تغییر تهدیدات ایالات متحده آمریکا

به نظر می‌رسد ماهیت و شکل تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با توجه به عواملی که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد دچار تحولاتی خواهد شد.

#### الف- تحولات در محیط داخلی ایران:

توسعه و پیشرفت‌های ایران در حوزه‌های مختلف و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی که بخشی از آن در ذیل می‌آید موجب افزایش قدرت و نفوذ ایران گردید:

- دستیابی به فن آوری صلح آمیز هسته‌ای و دانش غنی‌سازی اورانیوم؛

- پیشرفت‌های ایران در حوزه پزشکی و دارویی مانند انجام پیچیده‌ترین جراحی‌ها و پیوند اعضا و کشف داروهای جدید؛
  - کشف سلول‌های بنیادین و پیشرفت در کاربردهای آن؛
  - پیشرفت در حوزه هوا- فضا و پرتاب ماهواره؛
  - ساخت موشک‌های دور برد و خودکفایی در بسیاری از تسلیحات دفاعی مورد نیاز و افزایش توان دفاعی؛
  - پایداری ایران بر حقوق خود و مقاومت در مقابل خواسته‌های نامشروع آمریکا و نهراسیدن از تهدیدات علی‌رغم فشارها، تحریم‌ها و حضور گسترده در جوار مرزهای کشور؛
  - از بین رفتن حکومت‌های دشمن ایران در شرق و غرب کشور یعنی حکومت‌های صدام و طالبان؛
  - افزایش تعاملات و نزدیکی ایران با بعضی مناطق و کشورها از جمله در آمریکای لاتین.
- عوامل فوق و بسیاری عوامل دیگر که در حال اجرای تحریم‌ها حاصل گردید، موجب افزایش قدرت و نفوذ ایران در حوزه‌ها و مناطق مختلف گردیده است.

#### ب- تحولات در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی

- ناکامی آمریکا در تحقق اهدافش در طرح خاور میانه بزرگ و جنگ پیش‌دستانه از جمله اشغال افغانستان و عراق و ایجاد مشکلات عدیده برای این کشور؛
- پیروزی حزب الله لبنان و شکست رژیم اشغال‌گر قدس در جنگ ۳۳ روزه با توجه به حمایت‌های آمریکا؛
- پیروزی مقاومت مردم غزه (با رهبری حماس) در تهاجم اسرائیل غاصب؛
- رکود اقتصادی جهانی که بعد از بحران اقتصادی ۱۹۲۸ بی‌سابقه بوده است؛
- کاهش قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا؛
- کاهش نفوذ و هژمونی آمریکا در منطقه و جهان.

- تحولات فوق‌ضمن شکست متحد استراتژیک آمریکا یعنی اسراییل غاصب و ایجاد مشکلات اقتصادی و سیاسی برای آمریکا موجب افزایش نفوذ ایران در منطقه نیز گردیده است.

ج- سال ۲۰۲۵ از نگاه ایالات متحده آمریکا (گزارش منتشر شده در نوامبر ۲۰۰۸)

شورای اطلاعات ملی آمریکا (NIC) مرکزی برای مطالعات راهبردی میان‌مدت و بلندمدت این کشور می‌باشد. این مرکز، نقشی محوری در مسایل مربوط به سیاست‌گذاری دارد و هدف آن ارائه اطلاعات لازم به سیاست‌گذاران بدون توجه به منطبق بودن این اطلاعات با سیاست‌های کنونی این کشور است. یکی از مهم‌ترین پروژه‌های تحلیلی این شورا، ارائه گزارش‌های جهانی است. این گزارش‌ها که هر پنج سال یکبار منتشر می‌شوند ارزیابی ماجراها و سناریوهایی است که برای آینده جهان با افق زمانی ۱۵ ساله پیش می‌آید. این گزارش‌های جهانی، ارائه‌کننده اساس ارزیابی سیاست‌گذاری راهبردی بلندمدت برای کاخ سفید و جامعه اطلاعاتی است که تازه‌ترین آن گزارش روندهای جهانی در سال ۲۰۲۵ می‌باشد که در نوامبر ۲۰۰۸ منتشر گردید. نکته قابل توجه این است که این گزارش از یک سو نشانگر سیاست‌های بلندمدت آمریکا بوده و از سوی دیگر به نحوی تأثیرگذاری و سیاست‌سازی در عرصه بین‌المللی نیز می‌باشد، لذا مفاد گزارش در خصوص مسایل بین‌المللی به ویژه در خصوص ایران را نیز می‌توان به نحوی سیاست‌های کلان و درازمدت این کشور ارزیابی نمود. این گزارش می‌گوید تا سال ۲۰۲۵ نظام بین‌الملل به نظام جهانی چند قطبی بدل خواهد شد و بازیگران اصلی دنیا در حال تغییر هستند. ظهور نظام‌های چندقطبی بی‌ثبات‌تر از نظام‌های تک‌قطبی یا دو قطبی بوده‌اند. با وجود شکنندگی مالی اخیر که می‌تواند به سرعت بسیاری از روندهای اخیر بیفزاید، ما اعتقادی نداریم به سمت فروپاشی کامل نظام بین‌الملل در حرکت هستیم. به هر حال، ۲۰ سال آینده انتقال قدرت به یک نظام جدید خطراتی به همراه دارد.

رقابت‌های راهبردی به احتمال زیاد به سمت تجارت، سرمایه‌گذاری و نوآوری فناوری و علمی تغییر مسیر خواهد داد اما نمی‌توان در عین حال رقابت‌های تسلیحاتی، توسعه سرزمینی و رقابت‌های نظامی را منتفی دانست. این گزارش همچنین می‌گوید سیاست‌گذاران و افکار عمومی مجبور خواهند بود خود را با نظام بین‌الملل در روند دوران گذار از نظم قدیمی به نظم نوین سازگار کنند.

### محورهای اصلی گزارش ۲۰۲۵ در خصوص ایران

اهداف ایران بر اساس بر آورد راهبردی گزارش فوق به شرح ذیل می‌باشد:

- \* تقویت و تأکید بر هویت ناسیونالیستی ایران؛
- \* رسیدن به جایگاه یک کشور دارنده تکنولوژی و سلاح هسته‌ای؛
- \* افزایش قدرت ملی و تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای؛
- \* نزدیکی به روسیه و چین.

### این گزارش در خصوص تبعات اهداف ایران می‌گوید:

- \* داشتن سلاح هسته‌ای توسط ایران یا تصور همسایگان ایران به توانایی تولید سلاح توسط ایران موجب ایجاد رقابت تسلیحاتی در منطقه می‌شود؛
  - \* ایران هسته‌ای موجب تلاش کشورهای منطقه برای هسته‌ای شدن می‌شود؛
  - \* برای رفع نگرانی‌های موجود در باره روند هسته‌ای شدن ایران کشورهای منطقه به سمت هم پیمانی با کشورهای فرا منطقه‌ای دارنده سلاح هسته‌ای روی خواهند آورد؛
  - \* از آنجایی که جامعه بین‌المللی نسبت به توانایی ایران و کشورهای ضعیف برای کنترل و تسلط بر سلاح‌های هسته‌ای مشکوک است راهی جز جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران وجود ندارد.
- راهبرد آمریکا برای مقابله با اهداف ایران (بر اساس گزارش ۲۰۲۵ مبتنی بر مؤلفه‌های ذیل است)

در بُعد بین‌المللی:

- \* تأکید بر وجود منافع مشترک ایران و آمریکا در عراق و افغانستان و کشاندن ایران در این دو حوزه به همکاری؛
- \* تضعیف روابط ایران و روسیه؛
- \* پیشرفت مداوم در روند صلح اعراب و اسرائیل؛
- \* پراکنده کردن خرده متحدان ایران در خاور میانه.

در بُعد داخلی:

- \* فراهم کردن اجماع سیاسی در داخل ایران برای رشد و توسعه اقتصادی؛
- \* تحریک واکنش‌های عمومی به فساد و سوء مدیریت داخلی؛
- \* کاهش قیمت انرژی.

بنابراین، همچنان که ملاحظه شد در اهداف و پیش‌بینی‌های دراز مدت آمریکا نیز ایران از اهمیت و جایگاه خاصی در راهبردهای این کشور برخوردار است و به عبارت دیگر ضمن اینکه اهداف و سیاست‌های کلان و دراز مدت آمریکا در خصوص ایران اعم از اینکه جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها بر مسند قدرت باشند تقریباً ثابت بوده، به نحوی امنیت ملی و داخلی ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

#### د- انتخاب باراک اوباما

بسیاری از کارشناسان معتقدند: رکود اقتصادی که در آمریکا واقع گردید و اندکی بعد به بسیاری از مناطق دنیا نیز سرایت نمود، یکی از دلایل عمده‌اش سیاست‌های نظام‌یگری نومحافظه کاران در خاور میانه می‌باشد. به دنبال آن با پیروزی باراک اوباما کاندیدای دموکرات‌ها در انتخابات، مردم آمریکا نارضایتی خود را از سیاست‌های جورج بوش نشان داده و خواستار توجه دولت آتی به امور داخلی و سرو سامان دادن اوضاع نابسامان اقتصادی شدند. بنابراین به نظر می‌رسد ایالات متحده آمادگی راه اندازی جنگ دیگری را در کوتاه مدت در منطقه نداشته و از این منظر احتمال اقدام نظامی آمریکا علیه ایران در کوتاه مدت کاهش یابد. تأکید باراک اوباما

بر انجام مذاکره مستقیم و بدون پیش شرط با ایران و لزوم تغییر در روابط ایران و آمریکا در ابتدای روی کار آمدن نشانه‌های این سیاست است. اما در عین حال از آنجا که باراک اوباما در چند مرحله در مورد ایران بیان کرده است که هیچ گزینه‌ای را از روی میز کنار نخواهد گذاشت نشان می‌دهد تهدید علیه ایران با استفاده از اقدامات نظامی همچنان وجود دارد.

البته از منظری بیان این جمله می‌تواند به نوعی دلجویی از رژیم غاصب اسرائیل، تلقی شود. اما انتخاب گیتس به عنوان وزیر دفاع و کشتار وحشیانه و تهاجم کم سابقه رژیم صهیونیستی به نوار غزه هر چند در دوران گذار و انتقال قدرت از جمهوری خواهان به دموکرات‌ها صورت گرفت ولی نمی‌تواند بدون کسب موافقت اوباما صورت گرفته باشد، این امر نشان می‌دهد که ایالات متحده از گزینه‌های نظامی و اقدامات سخت نیز در کنار ابزارها و روش‌های نرم تر در صورت لزوم استفاده می‌نماید و سیاست‌گذاران آمریکا به نوعی نیز می‌خواهند به کشورهای مورد نظر هشدار داده باشند که تصور نکنند ایالات متحده به دلیل تحولات پیش آمده توان اقدام نظامی را ندارد.

در خصوص موضوع هسته‌ای، اوباما ایران هسته‌ای را خطر مرگ نامید و اعلام نمود به هر شکل ممکن باید مانع دستیابی ایران به توان هسته‌ای شویم و در جای دیگر نیز خطاب به مسئولان ایران می‌گوید اگر به برنامه غیر قانونی هسته‌ای خود ادامه دهید جامعه بین‌المللی به صورت یکپارچه فشارها را با قدرت افزایش می‌دهد و تحریم‌ها تشدید می‌شوند: اوباما جهت تلاش برای تغییر رفتار ایران نیز اعلام نمود برای تغییر رفتار ایران تحریم‌ها را با شدت بیشتری ادامه می‌دهیم.

در مجموع باید اذعان نمود صرف نظر از اینکه تهدید نظامی کاهش خواهد یافت یا خیر، به هر روی تهدیدات در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و امنیت داخلی و عمومی افزایش خواهد رفت. سوابق دموکرات‌ها نیز نشان دهنده این است که آنها در عین حال که گزینه‌های نظامی را کاملاً منتفی نکرده اما از روش‌های نیمه سخت و نرم مانند اعمال فشارهای بین‌المللی، تحریم‌ها و استفاده ابزاری از حقوق

بشر استفاده حد اکثری خواهند نمود. موضع‌گیری‌های اوباما از جمله تأکید بر عدم دستیابی ایران به دانش هسته‌ای، اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران و افزایش شمار نیروهای آمریکایی در افغانستان، همه نشان دهنده این سیاست می‌باشد، اگر چه ممکن است جهت بازسازی چهره آمریکا و احیای اعتبار جهانی آن و اثبات پایبندی خود به شعار تغییر، در کوتاه مدت به مقولات نرم و نیمه سخت در شکل‌دهی اهدافش اولویت ببخشد. اما از آنجایی که آمریکا در نظر دارد در دوران جدید از قدرت هوشمند که ترکیبی از قدرت سخت و نرم است استفاده نماید، به نظر می‌رسد این دو مقوله را یعنی استفاده از قدرت سخت و نرم را در کنار هم علیه ایران به کار گیرد.

بنابراین به نظر می‌آید سیاست‌های محوری ایالات متحده آمریکا در خصوص ایران در بلند مدت ثابت بوده و با توجه به اهمیت حیاتی خاورمیانه برای این کشور محدود نمودن قدرت و نفوذ ایران و تغییر رفتار ایران در خصوص موضوعات مورد نظر آمریکا از راهبردهای اصلی آنها باشد و این سیاست تقریباً سیاست ثابت و اصل سیاست خارجی آمریکا بی ارتباط با نظریات احزاب دموکرات یا جمهوری خواه می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن عواملی مانند افزایش نفوذ و قدرت ایران، مشکلات فراوان تهاجم آمریکا به عراق و افغانستان، مشکلات و رکود بی‌سابقه اقتصاد آمریکا و جهان و عدم وجود زمینه تهاجم نظامی همه جانبه علیه ایران در مجامع بین‌المللی و افکار عمومی جهان می‌توان نتیجه گرفت اگر چه تهدید نظامی گسترده علیه ایران در کوتاه مدت کاهش خواهد یافت، اما در عین حال تهدیدات نرم و حتی نیمه سخت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و امنیت داخلی و عمومی افزایش خواهد یافت. بدین ترتیب، تهدیداتی از قبیل تلاش برای شکل‌دهی افکار عمومی از طریق هدایت رسانه‌ها و کاهش اعتبار گروه‌های مرجع فرهنگی-ارزشی جامعه، تلاش برای

ایجاد اختلافات قومی و مذهبی، افزایش اقدامات خرابکارانه و تروریستی، حمایت از گروه‌های مخالف و ایجاد نارضایتی و بی‌ثباتی در داخل، فزونی می‌یابد. از سوی دیگر، ایجاد تحریم‌های گسترده‌تر و همچنین پیامدهای رکود اقتصاد جهانی و به دنبال آن کاهش شدید قیمت نفت و درآمد ملی ایران و تأثیر آن بر زندگی جاری مردم خود می‌تواند زمینه نارضایتی و بحران‌های اجتماعی را فراهم آورد و موجب شود تا نیروهای آمریکایی نیز با توجه به حضور گسترده در اطراف مرزهای کشور از این فرصت‌ها استفاده نمایند. همچنین حتی اگر احتمال مداخله نظامی را نیز منتفی ندانیم، پیش زمینه اقدام نظامی نیز ایجاد بی‌ثباتی و نارضایتی عمومی در داخل می‌باشد. لذا نشانه‌گیری به سمت امنیت داخلی و امنیت عمومی کشور و ایجاد بی‌ثباتی و نارضایتی عمومی از هدف‌های نزدیک‌تر آمریکا ارزیابی می‌شود، راهبردی که در راهبردهای دراز مدت و گزارش ۲۰۲۵ آمریکا نیز مشاهده می‌شود و می‌توان گفت سیاست‌های کلان و اساسی ایالات متحده آمریکا در خصوص محدود نمودن و کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با جابجایی احزاب تغییرات اساسی را به دنبال نخواهد داشت، اگر چه شیوه‌ها و ابزارهای آن می‌تواند در مقاطع مختلف متفاوت باشد.

### پیشنهادها

ملاحظه گردید که راهبرد آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر با بهره‌برداری حداکثری از این حادثه، امنیت ایران را تحت تأثیر قرار داده و تهدیداتی را در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی متوجه جمهوری اسلامی ایران خواهد نمود. ایالات متحده تلاش می‌نماید تا در درجه اول بدون پرداخت هزینه جنگ مستقیم و حمله نظامی به ایران از طریق فشارهای سیاسی، اقتصادی به اهدافش دست یابد و در این مسیر از همه ابزارها برای براندازی و یا تغییر ساختار و رفتار نظام استفاده می‌نماید. با روی کار آمدن اوباما با شعارهای تغییر و توجه به داخل و سروسامان دادن به مشکلات اقتصادی احتمال تهدیدات نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران در کوتاه مدت کاهش

یافته اما در عین حال استفاده از ابزار و شیوه‌های نرم و نیمه سخت افزایش خواهد یافت.

بر همین اساس نیز جمهوری اسلامی ایران باید ضمن مراقبت و هشیاری لازم و تبیین دقیق فضا و شرایط جدید ایالات متحده و تغییرات پیش رو بر اساس اهداف و منافع ملی خود سیاست‌گذاری مناسبی را طراحی نماید و به عبارت دیگر با برنامه و شناسایی دقیق تهدیدات و فرصت‌های نهفته در وضعیت جدید با تغییرات یاد شده برخورد نماید. همچنین در این راستا با توجه به نوع تهدیدات، لازم است نهادهای متولی امنیت داخلی و عمومی کشور راهبرد اصلی خود را بر ایجاد آمادگی و تمرکز تلاش‌ها برای ارتقای توان بازدارندگی و مقابله با اقدامات مخمل امنیت و بی‌ثباتی داخلی، از قبیل فعال نمودن و ترمیم ساز و کار مدیریت بحران و پیش‌بینی بحران‌های داخلی و پیشگیری از وقوع آنها، جلوگیری از امنیتی شدن پدیده‌های اجتماعی، ظرفیت‌سازی برای ارتقای اعتماد و مشارکت حداکثری مردم در تامین امنیت عمومی، آمادگی کامل جهت مقابله با اقدامات خرابکارانه و تروریستی، مراقبت و پیشگیری از اقدامات و سخنانی که می‌تواند دستاویزی جهت اختلافات و تنش‌های داخلی گردد به ویژه در زمینه‌های قومی و مذهبی، اجرای عملیات روانی در راستای ارتقای آگاهی عمومی و خنثی‌سازی القانات دشمن، تعریف نمایند. ایجاد آمادگی همه جانبه و حفظ نظم و امنیت و ثبات داخلی کشور می‌تواند ضمن خنثی نمودن تلاش‌های دشمن و ایجاد بازدارندگی، آنها را از اقدامات سخت‌تر باز دارد.

## منابع

### فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). کالبد شکافی تهدید. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها، هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- حاجی یوسفی، امیر محمد (زمستان ۱۳۸۳). «جایگاه عراق در طرح خاور میانه بزرگ»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۴.
- مرکز پژوهش‌های کاخ سفید (۱۳۸۲). «استراتژی امنیت ملی آمریکا». حسن خانی، محمد و آدمی، علی ضمیمه فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ششم، شماره دوم، تابستان.
- کمیسیون امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۱). استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱. جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راهچمنی. تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۲). سیاست خارجی آمریکا و آسیا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دهقانی، سید جلال الدین (پاییز ۱۳۸۳). «طرح خاور میانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم.
- صبحی، حسن (۱۳۸۴). طرح خاور میانه بزرگ (مجموعه مقالات). تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- رازانی، احسان (۱۳۸۴). پیامدهای حضور نظامی آمریکا در عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا - معاونت سیاسی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۷). مطالعات امنیت ملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۶). «نسبت امنیت فردی و امنیت عمومی»، فصلنامه امنیت عمومی، سال دوم، شماره اول و دوم، صص ۹-۱۹.
- سلطانی، قاسم (۱۳۸۴). «حمله آمریکا به عراق و پیامدهای سیاسی-اقتصادی آن برای جمهوری اسلامی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رشته مطالعات منطقه‌ای.

- کیسینجر، هنری (۱۳۸۱). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مومنی، اسکندر؛ جعفری، ذوالفقاری و تشکری (۱۳۸۹). راهبرهای ارتقای امنیت عمومی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مومنی، اسکندر (۱۳۷۷). «بررسی روابط ایران و عربستان». پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی. روابط بین‌الملل.
- نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱). فرصت را دریابیم. ترجمه حسن و فسی نژاد. تهران، طرح نو.
- هرمزی، حسین (۱۳۸۵). «طرح خاور میانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رشته روابط بین‌الملل.

#### انگلیسی

- Watson, Scott, Societal security; Applying the concept on the process of Kurdish identity, 2005
- Waver, Ole, Burry Buzan, Morten Kelstrup, Pierre Lamaitre, Identity migration and new security agenda in Europe, London: Continuum International Publishers, 1993
- The new encyclopedia Britannica ,volume8, 15th edition,2005
- The United States: A Historical and The Middle East and- p52—• ISBN .2003 .Lesch .David W .Political Reassessment